

## فروپاشی یا آشفتنگی اجتماعی در ایران

۱۳۷۶-۱۳۸۴

### ۱- طرح مسأله

در سال‌های موسوم به دوران اصلاحات (۱۳۷۶-۱۳۸۴) در عرصه عمومی ایران نگرانی از «فروپاشی» بارها ابراز می‌شد و اینک نیز می‌شود. ظریف اینکه نگرانی از «فروپاشی» فقط دلوپسی متخصصان علوم اجتماعی نیست بلکه نیروهای سیاسی (اعم از اصول‌گرایان، اصلاح‌طلبان و منتقدان وضع موجود) نیز نگران «فروپاشی» هستند. این دلمشغولی مشترک دلایل گوناگون دارد که یکی از آنها کاربرد واژه «فروپاشی» در معانی و مضامین متفاوت است. هر صاحب‌نظری از یکی از زوایا (یا ترکیبی از آنها) برای جامعه ایران نگران است. این اختلاط معانی باعث می‌شود معضلاتی که از آن به عنوان فروپاشی یاد می‌شود به درستی شناخته نشود و در مرحله عمل نیز با صراحت لازم مورد توجه قرار نگیرد. به همین منظور در این مقاله سعی می‌شود: روشن کند «فروپاشی» در عرصه عمومی به چند معنا به کار می‌رود؟ در شرایط حاضر کدام معنا از فروپاشی را باید بیشتر مورد توجه قرار داد؟ در پایان با تأسی به مفهوم «اقتدار اخلاقی» امیل دورکیم به عنوان یکی از درمان‌های بنیادی خطر فروپاشی تأکید شود.

### ۲- چارچوب نظری

دیدگاه نظری این مطالعه در بررسی جامعه ایران از منظر «جامعه‌شناسی سیاسی دولت محور» انجام می‌گیرد. جامعه‌شناسی سیاسی به مطالعه روابط متقابل نیروهای درون جامعه (خصوصاً جامعه سیاسی و بخش میانی جامعه موسوم به جامعه مدنی) با نیروهای درون دولت می‌پردازد. اگر دیدگاه‌های این رشته را در یک طیف فرض کنیم در یک طرف آن «دولت محوری» است. بدین معنا که محققان در هنگام بررسی روابط متقابل دولت و جامعه تکیه‌گاه اصلی آنها دولت است و بالعکس در طرف دیگر طیف محققان «جامعه محور» قرار دارند (Savage, 2004: 253-267). این مطالعه در بررسی جامعه ایران به رویکرد اول نزدیک‌تر است. به بیان دیگر رفتار و میزان توانایی دولت در رویایی با بحران‌های دائمی جامعه مدرن خیلی مؤثر تلقی می‌شود. علت اتخاذ رویکرد مذکور عظیم‌الجثه بودن اندازه دولت و خصوصاً نقش و اعمال اراده همه جانبه آن در اغلب سپهرهای زندگی در ایران است. در مقایسه با دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی مذکور نگاه جامعه‌شناسی آسیب‌شناسانه اجتماعی قرار دارد (رابینگتن و واینبرگ، ۶۱-۶۳: ۱۳۸۳).

غیر از دیدگاه دولت محور، این مقاله نگاه بدبینانه نیز به جامعه مدرن ندارد و به دیدگاه روبرت نیزبت نزدیک است. به رغم آسیب‌های اجتماعی که جوامع مدرن با آن دست و پنجه نرم می‌کنند نگاه نیزبت به جامعه (Society) نگاهی مثبت است. از نظر او فردیناد تونیس از اواخر قرن ۱۹، در دو نوع جامعه‌ای که تشخیص داده، بخوبی نگاه منفی از زندگی جدید را تئوریزه کرده است. در نوع اول ما با «جماعت» (Gemeinschaft) روبرو هستیم. در این نوع زندگی جمعی روابط افراد با هم نزدیک و منسجم است. روابط صمیمی مذکور ریشه در خانواده و مکان و سنتی خاص دارد و امر کنترل اجتماعی‌گویی به‌طور غافلانه و خودانگیخته از سوی نهاد خانواده، مذهب و نظام خویشاوندی انجام می‌گیرد. در نوع دوم ما با «جامعه» (Gesellschaft) روبرو هستیم - یعنی همین دنیای مدرن که عمدتاً در شهرها جاری است. در جامعه مدرن روابط افراد بیشتر بر اساس ویژگی‌های مبتنی بر منفعت (اقتصادی) و پایبندی به قراردادهای و تعهدات است. آن وفاق و هماهنگی طبیعی که در میان افراد جماعت هست، بخاطر نیروهای واگرای زندگی صنعتی (مانند نیروی فردیت‌یابی) در جامعه مدرن نیست. معمولاً روابط در زندگی مدرن بسیار فردی، غیر شخصی، سست و در عین حال پویا، متحرک است (Outwaite and Bottomore, 1995: 626-628). به همین دلیل از نظر نیزبت بخشی از جامعه‌شناسان نسبت به روابط جامعه نوع دوم رویکرد منفی دارند. زیرا روابط سست در زندگی جدید سرزمین حاصلخیزی برای رشد بحران‌ها و آسیب‌های اجتماعی است. به بیان دیگر از نظر جامعه‌شناسان بدبین فروپاشی اجتماعی ریشه‌اش در روابط سودجویانه در «جامعه مدرن» است. برخلاف برداشت منفی فوق، نیزبت «جامعه مدرن» را بر اساس ویژگی روابط سست آن شناسایی نمی‌کند. زیرا خصیصه تعیین‌کننده جامعه مدرن فقط روابط سست و سودجویانه نیست بلکه روابط مدنی نیز هست. لذا او جامعه

مدرن را به جامعه اقتصادی و رقابتی تقلیل نمی‌دهد بلکه بر مدنیت جامعه مدرن تأکید می‌کند. جامعه مدنی فضای عمومی مستقل از دولت و خانواده فرض می‌شود که این فضای آزاد زمینه اصلی خود شکوفایی، تفاهم و یاریگری و دیگر دوستی میان افراد را تشکیل می‌دهد. از نظر او خصیصه اصلی جامعه مدرن این است که افراد مدنی و اخلاقی آن و مقامات سیاسی منتخب آنها در جهت تمایز میان دولت (State) و جامعه مدنی (Civil Society) به‌عنوان عرصه خود شکوفایی افراد کوشش می‌کنند. بحران اصلی جامعه مدرن بحران سستی در روابط اجتماعی نیست بلکه بحران پیشروی همه‌جانبه دولت به فضای مدنی است و از طرف دیگر ناکارآمدی دولت در انجام وظائف تعیین کننده خود است. از نظر او در جامعه مدرن، نیروهای فعال در جامعه مدنی تا آنجا که می‌توانند سعی می‌کند سازوکارهایی را تعبیه کنند (مانند گروه‌های خودیابی، سازمان‌های صنفی و مدنی؛ نشریات آزاد؛ نظام رقابتی حزبی؛ مناسک مذهبی مستقل دولت؛ عرصه عمومی نقد و بررسی) که دخالت همه جانبه و بوروکراتیک دولت مدرن در عرصه زندگی افراد و گروه‌های غیر دولتی را بکاهد. همچنین دولت باید آنچنان کارآیی داشته باشد که یاری‌رسان «کنترل اجتماعی» یا در تعامل با نیروهای جامعه مدنی قادر به مدیریت آسیب‌های اجتماعی باشد. در این دیدگاه آسیب‌های اجتماعی هولناک تلقی نمی‌شود و به همین خاطر از مفهوم «فروپاشی اجتماعی» (Social Collapse) استفاده نمی‌کنند. اساساً وضعیت آسیبی جامعه به شرایطی گفته می‌شود که در آن شرایط امر «کنترل اجتماعی» به درستی صورت نمی‌گیرد. کنترل اجتماعی یعنی راه‌های سازمان‌یافته‌ای (که عمدتاً از سوی نهادهای حکومتی، آموزشی، دینی و مدنی انجام می‌شود) که جامعه از طریق آنها نسبت به رفتارهایی که مردم آن را منحرفانه، نگران کننده و تهدید کننده می‌دانند، مقابله می‌کند.<sup>۱</sup>

### ۳- روش

ادعای محوری این مقاله این است که در ارزیابی نابسامانی اجتماعی ایران مفهوم آشفتگی اجتماعی (Social Anomie) مفهوم دقیق‌تری از فروپاشی اجتماعی است. روش بررسی ادعای مذکور در این مقاله روش تحلیلی-تجربی است. بدین معنا که ابتدا سعی می‌شود منظور از مفاهیمی چون فروپاشی اجتماعی روشن شود. سپس به لحاظ تحلیلی-تجربی به مصادیقی که حکایت از درستی یا نادرستی کاربرد این مفاهیم در ایران می‌کند اشاره می‌شود. البته در این بررسی نگارنده مدعی «کفایت عینی» نیست بلکه مدعی «کفایت ذهنی» است. منظور از کفایت ذهنی (Subjective Adequacy) این است که وقتی ادعا و دلایل تجربی مرور شود، آن ادعا به لحاظ تجربی مسموع و قابل واری است. اما برای نشان دادن کفایت عینی (Objective Adequacy) ادعای مقاله حاضر، به انجام مطالعات پیمایشی (Survey) نیاز است. این مطالعه تا سطح کفایت ذهنی پیش آمده است.<sup>۲</sup>

### ۴- یافته‌ها

#### ۴-۱- معانی فروپاشی

«فروپاشی» به سه معنا در عرصه عمومی ایران به کار می‌رود. اول، فروپاشی به معنای فروپاشی اجتماعی است. بر اساس این دیدگاه جامعه ایران در خطر و در معرض فروپاشی اجتماعی است. زیرا در این جامعه، آن دسته از نهادهای اجتماعی که امر «کنترل اجتماعی» را به عهده دارند (مانند نهادهای خانواده، مذهب، آموزش، قضا و امنیت) به درستی کار نمی‌کنند و ارزش‌ها و هنجارها در جامعه مراعات نمی‌شود و انحرافات و آسیب‌های اجتماعی

<sup>۱</sup>در برابر رویکرد خوش‌بینانه فوق رویکرد بدبینانه و منفي از کنترل اجتماعي (و فروپاشي اجتماعي) قرار دارد. در رویکرد بدبینانه مفهوم کنترل اجتماعی ناظر به اقدامات سازمان‌یافته جامعه و دولت نسبت به رفتارهایی نگران کننده نیست. از نظر بدبینان نظم را نمی‌توان با قانون و اخلاق مدنی و شهروندی برقرار کرد بلکه پایداری نظم جامعه نیازمند احیای روابط از نوع اول یا تجدید حیات «جماعت» است (Outwaite and Bottomore: 585-578).

<sup>۲</sup>برپهن دو سطح کفایت ذهنی و عینی در تحقیقات اجتماعی را مورد بررسی قرار داده است (Bryman, 2001: 28-32). !!!

رواج پیدا کرده است. لذا در چنین جامعه‌ای شاخص‌هایی چون میزان رشد فزاینده اعتیاد، خودکشی، جرم و جنایت، خشونت خانوادگی (علیه زنان، دختران و کودکان)، سستی در روابط خانواده، طلاق، فحشا (خصوصاً افزایش تعداد دختران فراری)، کودکان و زنان بی‌سرپرست، بیماران هپاتیتی و ایدزی، بی‌اعتمادی فزاینده در زندگی روزمره و بیکاری، بسیار بالا است. از این رو گفته می‌شود چنین جامعه‌ای درست کار نمی‌کند و فروپاشیده است. فروپاشی با مضمون مذکور بر مطالعات ذیل سایه افکنده است (مدنی، ۱۳۷۹ و رفیعی و مدنی، ۱۳۸۴: ۱۰۵-۱۳۶ و علیایی ۱۳۸۱: ۱۱۹-۱۴۲ و رئیس‌دانا، ۱۳۸۴: ۲۲۱-۱۷۴ و اردلان، ۱۳۸۱: ۱۸۷-۲۲۰ و غروی نخجوانی، ۱۳۸۴: ۹۳-۱۱۸).

دوم، فروپاشی به معنای گسیختگی «وحدت ملی» (و سرزمینی) است. در این دیدگاه فروپاشی ناظر به نابسامانی‌های اجتماعی نیست بلکه گفته می‌شود با توجه به نارضایتی‌های موجود در میان اقوام ایرانی (مانند آذری‌ها، کردها، عرب‌ها، بلوچ‌ها و ترکمن‌ها) بخاطر تبعیض‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی؛ امکانات جدید هویت‌یابی در جهان جهانی شده برای اقوام محذوف؛ فشارهای مستمر بین‌المللی و حقوق بشری بر حکومت امکان بالا گرفتن بحران در مناطقی چون آذربایجان، کردستان، بلوچستان و خوزستان را زیاد می‌کند. به بیان دیگر در این معنا فروپاشی به معنای به هم ریختگی قومی- ملی ایران است. در دوره مورد بررسی، معنای مذکور از فروپاشی را به سه طریق می‌توان مستند کرد. اول اینکه نگرانی از به خطر افتادن وحدت ملی و تمامیت ارضی در مطبوعات پرتیراژ انعکاس پیدا می‌کرد.<sup>۲</sup> دوم اینکه از نمودهای آشکار این نوع نگرانی از فروپاشی را می‌توان در نطق‌های نمایندگان مجلس ششم ملاحظه کرد. به‌عنوان نمونه بیش از هشتاد نماینده مجلس ششم (که در میان آن‌ها نمایندگان اقوام ایرانی هم حضور داشتند) بیش از بیست روز به اعتراض به رد صلاحیت‌ها در انتخابات مجلس هفتم در داخل مجلس دست به تحصن زدند. اما هیچکدام از آنها حاضر نشدند برای جلب حمایت مردم آنها را به اعتراضات خیابانی دعوت کنند. آنها در نطق‌های علنی خود به دلیل این عدم فراخوان، که همان نگرانی آنها از به خطر افتادن یکپارچگی ایران بود، تأکید می‌کردند (علی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۲۵-۷۳). سوم اینکه عدم مشارکت بیش از هفتاد درصد کردها در ادوار انتخاباتی گذشته خصوصاً در دو انتخابات مجلس هفتم و نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری؛ اعتراضات و درگیری‌های شهری در اغلب شهرهای مناطق کردنشین در تابستان سال ۸۴؛ اعتراضات شهری در اهواز در بهار ۸۴ و در زاهدان بلوچستان علائمی از نگرانی از به خطر افتادن یکپارچگی ایران می‌دانند.

---

!!!جدای از مطالعات مذکور، در سال‌های مورد بررسی، صفحات اجتماعی و حوادث روزنامه‌ها به یکی از صفحات پرخواننده، در زمینه‌هایی چون انواع خودکشی، انواع پدرکشی، مادرکشی، همسرکشی، فرزندکشی، موارد جرم و جنایت (و...)، تبدیل شده بود و همچنان این پدیده ادامه دارد. یکی از دلایل کسانی که نگران «فروپاشی اجتماعی» بودند اشاره آنها به این نوع حوادث و آمارها در زمینه آسیب‌های اجتماعی در ایران است.

ظریف اینکه اولاً سازمان‌های مسؤل دولتی یکی از وظائف مهم خود را ارائه آمارهای توصیفی آسیب‌های اجتماعی نمی‌دانند و این نوع آمارها معمولاً در دسترس نیست یا محرمانه تلقی می‌شود؛ ثانیاً اغلب بررسی‌های انجام شده فاقد بررسی‌های مقایسه‌ای میان آسیب‌های اجتماعی ایران با کشورهای مشابه است بعنوان نمونه نگاه کنید به (رئیس دانا: ۱۳۸۰). درحالی‌که بدون مقایسه میزان آسیب‌های اجتماعی ایران با کشورهای مشابهی چون ترکیه، پاکستان، مصر و مالزی موقعیت ما به درستی روشن نخواهد شد. زیرا اغلب جوامع مدرن با درصدی از آسیب‌های اجتماعی روبرو هستند. حتی جوامعی مثل سوئیس که نهادهایش بطور مؤثر کار می‌کنند با درصدی از آسیب‌های اجتماعی روبرو است. به تعییر دیگر ماشین اغلب جوامع مدرن در روند امواج نوسازی مقداری «دود» تولید می‌کنند. خطر وقتی قابل توجه است که میزان این «دود» رشد فزاینده داشته باشد. ظاهراً برای فهم میزان بالا بودن یا پایین بودن این دود در جامعه راهی جز مقایسه آسیب‌های اجتماعی ایران با کشورهای مشابه نداریم.

!!۲ به‌عنوان نمونه نگاه کنید به «اقوام ایرانی و روند اصلاحات» روزنامه همشهری ۸۰/۷/۱۲؛ «وفاق ملی و بازدارندگی سیاسی» روزنامه ایران ۸۱/۵/۸؛ «مراسان از وفاق ملی» روزنامه نوروز ۸۱/۲/۲۹؛ «درباره اهل سنت» روزنامه نوروز ۸۱/۳/۲۷ و «فرهنگ و سیاست در ایران امروز» در گفت و گوی صریح ابراهیم نبوی با ابراهیم یزدی (نبوی، ۱۳۷۸: ۵۳-۷۱).

سوم، فروپاشی به معنای «فروپاشی سیاسی» و سقوط تدریجی حکومت مرکزی است. بر اساس این دیدگاه «نظام سیاسی» ایران از داخل و خارج در معرض فشارهای اساسی است و با کسری مشروعیت روبرو است. حکومت، حکومت برای همه نیست و راهبردهای بنیانی درمانگر آسیب‌های اجتماعی را در دستور کار ندارد. در صورت تداوم این وضع، جامعه ایران با وضعیت بی‌دولتی و ناامنی‌های مستمر روبرو می‌شود و تا استقرار «نظام جدید» هزینه‌های سنگینی بر کشور و جامعه تحمیل خواهد شد. در این دیدگاه منظور از فروپاشی، گسترش فزاینده آسیب‌های اجتماعی و یا نارضایتی‌های قومی نیست، بلکه توجه اصلی بر هرج و مرج و ناامنی‌ها در شرایط بی‌دولتی احتمالی در جامعه ایران است.<sup>۱</sup>

## ۲-۴- ارزیابی انواع فروپاشی

از انواع فروپاشی در ربط با جامعه ایران چه ارزیابی می‌توان ارائه داد؟ فروپاشی به معنای اول (با به معنای اجتماعی) تا حدودی در جامعه وجود دارد و همچنان ادامه خواهد داشت. همانطور که ذکر شد به یک معنا اغلب جوامع که در دوران مدرن در معرض فرآیندهای نوسازی قرار گرفته‌اند کم و بیش با آسیب‌های اجتماعی روبرو بوده و هستند. به میزانی که جمعیت کشورها شهری‌تر، باسوادتر، صنعتی‌تر، اداری‌تر، توریستی‌تر (و...) می‌شوند میزانی از آسیب‌های اجتماعی هم رخ می‌دهد. به این معنا اغلب جوامع حتی مدرن‌ترین و صنعتی‌ترین آنها در معرض فروپاشی اجتماعی قرار دارند. به عنوان نمونه جامعه‌شناسان بیش از سه دهه است که در جامعه آمریکا (جامعه‌ای که بیش از صد سال است که به اصطلاح دوران گذار خود را به جامعه صنعتی طی کرده و هم اکنون از آن بعنوان جامعه فراصنعتی نام برده می‌شود) از وقوع «فروپاشی بزرگ» در این کشور خبر می‌دهند. در این مدت احزاب دموکرات و جمهوری خواه آمریکا هر کدام در مبارزات انتخاباتی خود قول می‌دهند که با اجرای برنامه‌های مقتضی سدی در برابر این «فروپاشی بزرگ» ایجاد کنند. یکی از تحقیقات در این زمینه نوشته فوکویاما، درباره فروپاشی بزرگ در آمریکا است. (فوکویاما: ۱۳۷۹).

طبق تفسیر فوق، جامعه ایران در یکصد سال اخیر نیز به میزانی که در معرض رشد فرآیندهای نوسازی و مدرن قرار داشته است (جلالی‌پو، ۱۳۸۶: ۵۲-۳۹) از آسیب‌های اجتماعی نیز رنج برده و می‌برد. بخشی از شعارها و برنامه‌های دولت‌ها، جریان‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در این مدت، ادعای مهار این آسیب‌ها بوده است. لذا فروپاشی به معنای اجتماعی آن بحث جدیدی نیست بلکه ویژگی اغلب جوامع، از جمله ایران، است.<sup>۲</sup> اگرچه رابطه علی و مستقیم و صریحی میان گسترش آسیب‌های اجتماعی و رخدادهای سیاسی نمی‌توان برقرار کرد. با این همه معمولاً در میان جامعه‌شناسان رایج شده است که برای تبیین رخدادهای غیر منتظره سیاسی- اجتماعی در ایران (مثل وقوع جنبش‌های اجتماعی یا وقوع انتخاباتی با نتایج غیر منتظره مانند دوم‌خرداد ۷۶ و سوم تیر ۸۴) به رفتار

---

۱. نگرانی از وضعیت هرج و مرج در شرایط بی‌دولتی به طور آشکار در دوره مورد بررسی در سخنرانی‌های خاتمی، رئیس‌جمهور، و اصلاح‌طلبان نمایان بود. بطور نمونه نگاه کنید به روزنامه صبح امروز ۷۸/۱۲/۲۳ و روزنامه مشارکت ۷۹/۱۲/۲ و روزنامه هم‌میهن ۷۸/۱۲/۲۵. یا نگاه کنید به یادداشت‌های سیاسی در مطبوعات ذیل، به نام، «ایرانیان» روزنامه یاس‌نو ۸۱/۱۲/۶؛ «خشونت کلامی، خشونت فیزیکی، روزنامه یاس‌نو ۸۲/۶/۱۰؛ «انحصارطلبی، خشونت‌طلبی و جگ‌طلبی»، روزنامه نوروز ۸۰/۱۲/۲۷؛ «کمون تهران» روزنامه نشاط ۷۸/۵/۲۰ و «هیجدهم نیرماه- تهران» روزنامه نشاط ۷۸/۵/۷.

۲. همانطور که اشاره شد، موضوع مهم در اینجا تعیین میزان تراکم آسیب‌های اجتماعی در ایران در مقایسه با کشورهای مشابه یا در مقایسه با تاریخ تحولات کشورهای صنعتی در دوران مدرن است، که هنوز مطالعه جدی در این زمینه انجام نشده است (یا حداقل نگارنده از آن بی‌خبر است). امید آن است که مؤسسات تحقیقاتی وابسته به وزارت علوم، وزارت کشور و وزارت رفاه تشویق به انجام این تحقیقات مقایسه‌ای را در ذیل سیاست‌های تحقیقاتی خود قرار دهند یا حداقل آمارهای مربوطه را منتشر نمایند و زمینه را برای تحقیقات ثانوی فراهم کنند.!!

جمعیت‌های معترض که بیشتر در معرض آسیب‌های اجتماعی هستند (مثل بیکاران، اعضای خانواده‌ی معتادان، فقرا و کسانی که احساس بی‌په‌ودگی و ناامیدی می‌کنند) ارجاع دهند.<sup>۱</sup>

درباره‌ی فروپاشی در معنای دوم چه می‌توان گفت؟ در دوران مدرن وحدت ملی کثیری از دولت-ملت‌ها در معرض خطر بوده و هست اما در اوضاع کنونی ایران این خطر از گذشته بیشتر نیست. در یکصد سال اخیر به میزان رشد «ملی‌گرایی»، و یا به میزان رشد اعتقاد به ملت ایران در میان ایرانیان (یا ناسیونالیسم ایرانی)، اعتقاد به قوم‌گرایی (در بخشی از جمعیت آذربایجان، کردستان، بلوچستان، ترکمنستان و خوزستان) نیز وجود داشته است. اما عوامل و زمینه‌هایی چون تجربه‌ی مشترک و ریشه‌دار تاریخی، زبان و مذهب مشترک، دولت متمرکز و سراسری و موقعیت استراتژیک ایران در نظام بین‌المللی همگی نقش تعیین‌کننده‌ای در حفظ وحدت ملی (و سرزمین) ایران داشته است. اگرچه پس از انقلاب سیاست‌های ملی و قومی دولت مرکزی قادر به جلب رضایت کامل اقوام ایرانی نبوده است و بخشی از ناراضی‌های کنونی ایران بُعد قومی دارد و این ناراضیان در مخالفت خود با حکومت مرکزی به گفتمان ناسیونالیستی و هویت قومی تاسی می‌کنند. با این همه بنابه پنج دلیل موقعیت «ملی» ایران در برابر «نیروهای قومی‌گریزان از مرکز» نامناسب‌تر از دهه‌های گذشته است.

نخست اینکه همچنان که گفتمان بنیادگرای سوسیالیستی و مذهبی در عرصه‌ی عمومی ایران ضعیف شده، گفتمان قومی و استقلال‌طلبانه هم در میان روشنفکران مناطق قومی جاذبه‌ی فکری زیادی ندارد. گفتمان قومی بیشتر یک گفتمان «مقاومت» در میان مردم در معرض تبعیض است تا یک گفتمان توسعه‌گرا و زندگی‌بخش.<sup>۲</sup> در ایران کنونی در میان روشنفکران گفتمان دموکراسی بر مبنای احقاق حقوق «فردی» و شهروندی (نه بر مبنای فرقه‌های مذهبی، قومی، جنسیتی) است که جاذبه و ارزش بیشتری دارد.<sup>۳</sup> دوم، بر خلاف گذشته تبعیض قومی در میان روشنفکران مرکز نشین به نام مذهب و ملیت توجیه نمی‌شود به طوری که اغلب آنها به اصل «ایران برای همه ایرانیان» باور دارند. سوم، در سال‌های پس از انقلاب با گسترش فزاینده‌ی شهرنشینی، سواد آموزی و رسانه‌های فراگیر و خصوصاً تجربه‌ی جنگ هشت ساله و هشت سال اصلاح‌طلبی، هویت و وحدت ایرانی (در عین توجه به حقوق فردی) در جامعه ایران تقویت شده است. چهارم، در جامعه جهانی کنونی از حقوق فرهنگی جنبش‌های قومی دفاع می‌شود اما دفاع از فرآیند استقلال سیاسی آنها به اندازه‌ی حقوق فرهنگی و اجتماعی اقوام دفاع نمی‌شود. به‌عنوان نمونه در کشور عراق با اینکه دولت‌ش در سال‌های ۸۴-۱۳۸۲، با حمله ماشین جنگی آمریکا فروریخت و این کشور در وضعیت بی‌دولتی به سر می‌برد و شرایط مساعدی را برای استقلال قومی دارد ولی روند فدرالیسم این کشور (حول سه گروه شیعه‌ها، کردها و سنی‌ها) با موانع زیادی همراه است. تاکنون نه سازمان ملل نه اروپا و نه آمریکا نه کشورهای همسایه عراق به روند استقلال‌طلبی اقوام این کشور کمک مؤثری نکرده‌اند. (البته مخالفان این ارزیابی به تجربه‌ی روند استقلال‌طلبی سیاسی در حوزه‌ی بالکان در دهسال گذشته اشاره می‌کنند). با این همه در شرایط کنونی در جهان

---

۲. به عنوان نمونه در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، احمدی‌نژاد، که پیش از انتخابات در نظر سنجی‌ها کم‌شانس‌ترین کاندیداها بود، به پیروزی رسید. پس از این پیروزی غیرمنتظره از این رخداد تبیین‌های گوناگونی صورت گرفت. یکی از رایج‌ترین تبیین‌ها درباره‌ی توضیح چرایی این پیروزی غیرمنتظره این بود که جامعه ایران توده‌ای تر و فقیرتر شده است. بدین معنا که اصلاح‌طلبان بر خلاف اصول‌گرایان به ویژگی‌های مذکور در جامعه توجه نکردند و قصد داشتند ساده‌انگاران با شعار دموکراسی و حقوق بشر پیروز میدان انتخابات شوند. در صورتیکه مردم عاصی از فقر و فساد و خسته و ناامید از روند اصلاحات به شعارهای جذاب مبارزه با فقر و فساد احمدی‌نژاد روی خوش نشان دادند و او را به پیروزی رساندند. نگارنده تبیین مذکور را در مقاله «ویژگی‌های دولت و جامعه در انتخابات نهم» مورد نقد و بررسی قرار داده است (emrooze/info.com). ۸۴/۶/۱۴.

۱. به عنوان نمونه در اعتراضات خیابانی و حوادث کردستان در تابستان ۱۳۸۴ و همچنین در اهواز و زاهدان نیروهای روشنفکری و فکری این شهرها نقش مؤثر و تشویق‌کننده‌ای در این اعتراضات نداشتند. روزنامه ایران ۸۵/۶/۲.

۲. نگارنده در مطالعه دیگری نشان داده است که در شهرهای بزرگ ایران (که بیش از شهرهای پیرامونی در معرض فرآیند نوسازی بوده است) واژه «شهروندان ایرانی» کاربرد معنادارتری حتی از واژه «اقوام ایرانی» دارد (جلالی‌پور: ۱۳۸۴: ۱۴۴-۱۳۹).

جهانی شده همچنان «دولت-ملت‌ها» واحد اصلی حفظ حقوق شهروندی قلمداد می‌شوند. پنجم، سازمان‌های بوروکراتیک دولت تا اعماق مناطق قومی ایران گسترش و نفوذ کرده و توانایی بوروکراتیک دولت در سطح کشور بالا است. پنج دلیل مذکور را در مطالعه چالش‌های قومی ایران در روند دولت-ملت سازی بر حسب تجربه کردستان به تفصیل مورد بحث قرار داده‌ام (جلالی‌پور، ۱۳۸۴: ۳۲-۵۴). از این‌رو اگرچه وقوع هر نوع ضعف در حکومت مرکزی، نیروهای قوم‌گرا و ناسیونالیست قومی را فعال‌تر می‌کند ولی علل پیش گفته، جامعه ایران را از لحاظ وحدت ملی در معرض خطر تهدید کننده جدی قرار نمی‌دهد.

درباره فروپاشی در معنای سوم چه می‌توان گفت؟ به نظر می‌رسد- حداقل بنا به سه دلیل معنای سوم فروپاشی (به معنای نگرانی از وضعیت بی‌دولتی) موضوع قابل توجه‌تری نسبت به دو نوع دیگر فروپاشی است. دلیل اول اینکه جوامع مدرن (در اینجا منظور من از جوامع مدرن نمونه‌های موفق آن مثل جامعه سوئیس نیست بلکه جوامعی است که شهری شده‌اند و از وضعیت «جماعتی» بیرون آمده‌اند، هست. در این جوامع روندهای نوسازی-مانند با سوادتر شدن، بهداشتی‌تر شدن، شهری‌تر شدن، صنعتی‌تر شدن، مصرفی‌تر شدن، اداری‌تر شدن، با هم مرتبط‌تر شدن بوسیله رسانه‌ها، فراغتی‌تر شدن، توریستی‌تر شدن- تا حدودی طی شده است، مثل جامعه ایران. این جوامع خواه نا خواه با میزانی از آسیب‌های اجتماعی و تراکم آن روبرو است. در این جوامع جمعیت آسیب دیده اجتماعی همانطور که گفته شد از نظر عده‌ای از صاحب‌نظران یکی از عوامل تمهید کننده رخدادهای مهم سیاسی (مثل وقوع شورش‌های شهری، انقلاب‌ها، جنبش‌های اجتماعی و انتخابات غیر قابل پیش‌بینی) است. به عبارت دیگر دولت‌ها و جامعه سیاسی بطور دائم در جریان پویایی‌ها و امواج توانایی‌زا و در عین حال آسیب‌زای جامعه مدرن قرار دارند و دائم در معرض نارضایتی و اعتراضات جمعیتی هستند. راهی که در سنت دورکیمی برای درمان این درد بنیادی و بحران‌زا در جوامع مدرن کنونی گشوده می‌شود، موضوع «اقتدار اخلاقی» حکومت و پای‌بندی جامعه مدنی و شهروندان به ارزش‌های مدنی در جوامع در حال تغییر است.

از نظر دورکم نظم سنتی جوامع پیشین (یا اعاده نظم جماعتی به معنای تونسی آن) قادر نیست امیال پایان‌ناپذیر و فزاینده افراد در جهان مدرن را مهار کند. بحث مذکور موضوع محوری دورکیم در تشخیص مسائل جامعه جدید است که محتاج توجه بیشتری است. از نظر مفسران کنونی آثار دورکیم جوامع مدرن با مسائلی چون: وضعیت آنومیک (یعنی شرایطی که آموزه‌های اخلاقی به درستی رفتار افراد را تنظیم نمی‌کنند، بلندپروازی‌های افراد نامحدود است و در عین حال افراد با احساسی از بی‌معنایی، بی‌ارزشی و بی‌ارجی روبرو هستند)، فردگرایی فزاینده، ضعف در یکپارچگی اجتماعی، و تضادهای طبقاتی روبرو هستند. مسائل مذکور در جامعه بطور دائم از سوی عللی چون: تغییرات سریع اجتماعی، افول اقتدار نهادهای اخلاقی پیشین، پیچیدگی فزاینده در نقش‌ها و قواعد جمعی (که افراد جامعه به راحتی نمی‌توانند خود را با این پیچیدگی‌ها سازگار کنند)، و بی‌ثباتی و ناامنی‌های مربوط به محیط کار و شغل، تقویت می‌شود. ظریف اینکه راه حل دورکیم برای درمان آسیب‌های مذکور هوس بازگشت به «جماعت» نیست، زیرا چنین بازگشتی برای انبوه میلیونی افراد غریبه در شهرها اساساً ممکن نیست. راه حل محوری دورکیم این است که باید یک نظم اخلاقی مدنی (مبتنی بر ارزشمندی همه انسان‌ها فارغ از رنگ، نژاد، فرقه، طبقه و مرام یا همان ارزش‌ها و اصولی که قانون اساسی فرانسه و حقوق بشر بر مبنای آن تنظیم شده است، ارزش‌هایی چون آزادی، برابری و برادری) که از سوی حکومت، قوانین و سازمان‌های آموزش و پرورشی تقویت می‌شود، برقرار شود (Bilton, 2002: 472-473).<sup>۱</sup>

اگر دولت‌ها از طریق آموزش و پرورش و سازمان‌های غیر دولتی (و سایر نهادهای فرهنگ ساز مثل رسانه‌های عمومی) شهروندسازی نکنند، یعنی افرادی را تولید نکنند که آنچه را که برای خود می‌خواهند برای دیگری بخواهند، به حقوق و عزت دیگران احترام بگذارند، برای کاهش رنج دیگری از خود گذشت نشان دهند، به قانون احترام بگذارند، جامعه با خطر روبرو است. غیر از تربیت شهروند، شهروندداری یک وظیفه محوری دولت است که جز

۱. البته در آثار دورکیم غیر از راه حل مذکور بر راه‌هایی چون: تنظیم بازار و شرایط کار؛ کوشش در جهت ایجاد فرصت‌های برابر برای همه؛ نفي امتیازات موروثی و توزیع عادلانه پاداش‌ها در جامعه نیز تأکید می‌شود (Bilton:474).

با التزام دولت به ارزش‌های برابری و آزادی، سازوکارهای دموکراسی، حقوق بشر و قانون در ادارهٔ افراد جامعه، میسر نمی‌شود. از نظر دورکیم دولتی که تولید و تربیت شهروند و شهروندداری نکند و در رعایت حقوق برابر افراد جامعه بی‌تفاوت باشد دولتی غیر اخلاقی است و فاقد اقتدار است.<sup>۱</sup> باز به تعبیر دیگر چنین دولتی دائماً با بحران و رخدادهای غیر منتظره روبرو است. در حالی که در ایران سیاست راهبردی سازمان‌های رسمی فرهنگی: تولید «هوادر و مؤمن به نظام»، نه تولید شهروند مدنی است. سیاست‌های اصلی ارگان‌های فرهنگ‌ساز (خصوصاً سازمان‌ها و ارگان‌هایی که از بودجهٔ عمومی و حکومتی تغذیه می‌کنند) تولید شهروند نیست و تولید شهروند در ایران بیشتر وابسته به فعالیت داوطلبانه شاغلین طرفدار مدنیت در نهادهای فرهنگ‌ساز و نهادهای حکومتی و غیر حکومتی است. به همین دلیل در ایران خصوصاً بطور بنیادی با معضل جامعه برخورد نمی‌کند زیرا هنوز شهروندسازی و شهروندداری سیاست اصلی حکومت را تشکیل نمی‌دهد. (جلائی‌پور، ۱۳۸۶). به همین خاطر اغلب اعتراضات جمعی غیر منتظره، که تولید آن از ویژگی دائمی جوامع مدرن است، مجموعهٔ نظام و حکومت را به چالش می‌کشد. در سال‌های اخیر بهداشتی‌ترین چالش‌ها و وقایع غیر منتظره، رخدادهای بیست میلیونی دوم خرداد سال ۷۶ و ۱۷ میلیونی سوم تیر ۸۴ بوده است.

دلیل دوم مربوط به ناتوانی اصلاح‌طلبان (۸۴-۱۳۷۶) در درون حکومت در چشم مردم آسیب دیده، سرخورده و ناراضی است. در خرداد ۱۳۷۶ نظام سیاسی با بیست میلیون رأی که بخش قابل توجهی از آن اعتراضی بود، روبرو شد. سپس این مردم ناراضی به اصلاح امور از طریق راهکارهای قانونی و انتخاباتی امید بستند و جذب گفتمان نرم و مدنی دولت اصلاح‌طلب خاتمی شدند. امیدی که با مقاومت همهٔ جانبهٔ مخالفان دولت اصلاح‌طلب و یا با عدم توانایی این دولت ناکام ماند. انتخابات کم رونق شوراها در اسفند ۸۱ و هفده میلیون رأی غیر منتظره احمدی‌نژاد در نهمین انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۸۵) نشان داد که بخش قابل توجهی از مردم شهرهای بزرگ نه تنها از اصول‌گرایان که از اصلاح‌طلبان هم ناراضی هستند. لذا در چنین وضعیتی اگر دولت اصول‌گرای نهم نتواند به مطالبات جمعیت میلیونی معترض پاسخ رضایت بخشی دهد به تدریج دوباره این نیروی عظیم اجتماعی (یا انبوه ناراضیان) به نظام حکومتی فشار وارد می‌کنند. زیرا همانطور که اشاره شد همهٔ جوامع با آسیب‌های اجتماعی روبرو هستند و عملکرد دولت‌ها یکی از عوامل اصلی و مؤثر در کنترل آسیب‌های اجتماعی محسوب می‌شود.

دلیل سوم، فضا و فشار بین‌المللی است. بدین معنا که در شرایطی که استقرار حکومت‌های دموکراتیک با منافع و مصالح جامعهٔ جهانی گره خورده است. در مناطقی مثل خاورمیانه، که وجود منابع عظیم انرژی یکی از حوزه‌های حیاتی منافع جامعه جهانی است، حکومت‌هایی که به دنبال تقویت ساز و کارهای دموکراتیک و اخلاق مدنی و قانونی و انجام اصلاحات از درون نیستند، بیش از پیش در معرض فشار بین‌المللی برای انجام تغییرات سیاسی قرار می‌گیرند. بدین ترتیب سه دلیل مذکور نشان می‌دهد که خطر فشار بر دولت مرکزی (و مواجهه ایران با دوره‌ای از بی‌دولتی) را نسبت به دو نوع دیگر فروپاشی باید جدی‌تر گرفت. این حکومت «شهروند ساز» و با همراهی شهروندان مسؤل، مدنی، اخلاقی و ماهر است که می‌تواند به طور بنیادی هم خطر فروپاشی به معنای اجتماعی، هم به معنای تهدید وحدت ملی را تضعیف کند و از همه مهم‌تر خطر مواجه شدن ایران با دوره‌ای از بی‌دولتی از بین ببرد.

در عرصهٔ عمومی ایران در برابر استدلال فوق که بحران سیاسی و خطر بی‌دولتی را از سایر ضعف‌ها و بحران‌ها جدی‌تر تلقی می‌کند، انتقادهایی را می‌توان بازسازی کرد. - که برای تعمیق بحث شایسته است مورد ارزیابی قرار

---

۲. در بحث وضعیت آنومی و فروپاشی اجتماعی (Social Collapse and Social Anomie) توجه همهٔ جنبه‌تری به مباحث نظری جامعه‌شناسی کلاسیک ضروری است. نظریهٔ فروپاشی اجتماعی یکی از نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی است یا به تعبیر دیگر در مرکز پارادایم و سرمشق کارکردگرایی (Functionalism) قرار دارد. متأسفانه در چند دههٔ اخیر بحث فروپاشی اجتماعی در جامعه ایران از زاویه مذکور طرح شده است. در حالی که در بازشناسی آرای جامعه‌شناسان کلاسیک سعی شده به بحث مرکزی و علاج‌کنندهٔ دورکم بنام «اقتدار اخلاقی» توجه شود. یکی از علل اشتهار آنتونی گیدنز در معرفی و بازشناسی آثار متفکران کلاسیک جامعه‌شناسی توجه به همین امور مغفول از نوع بحث «اقتدار اخلاقی» دولت است (گیدنز: ۱۳۷۸ و ۱۹۸۷)!!

گیرد. به عنوان نمونه اصول‌گرایان<sup>۱</sup> بنابه چهار دلیل معتقدند که حکومت ایران بیش از همیشه مستحکم است و اساساً خطر بحران‌های حاد سیاسی و بی‌دولتی قابل تصور نیست. حتی اصول‌گرایان معتقدند با پایان کار مجلس ششم و پایان دوره دولت اصلاح‌طلب ریاست جمهوری خاتمی و استقرار دولت اصول‌گرا، حکومت حتی قادر است که بیش از گذشته حتی در برابر دو نوع دیگر فروپاشی نیز مقاومت کند. دلیل اول اینکه قدرت نظامی، انتظامی و اطلاعاتی حکومت همچنان مستحکم است و حکومتی که در کاربرد قوای امنیتی خود برای کنترل مخالفانش، مخالفانی که امکان آلترناتیو شدن دارند، جدی باشد، حکومتی قوی خواهد بود. این حکومت حتی قادر است با انجام انتخابات مورد انتظار حکومت‌های دموکراتیک غربی هم زمینه هر بهانه‌ای را از کشورهای غربی بگیرد و هم فرایند نتایج انتخابات را با رویه‌هایی همچون نظارت استصوابی و سایر ابزارها، کنترل کند تا نتایج انتخابات مثل دوران اصلاحات در دسر ساز نشود. دلیل دوم اینکه، غیر از قوای امنیتی، حکومت نگران انبوه ناراضیان رها شده و غیر متشکل نیست، زیرا حداقل ۱۵٪ جمعیت ایران مؤمن، متشکل و آماده فداکاری برای نظام و حکومت هستند و همین پایگاه اجتماعی برای استحکام و پشتوانه مردمی حکومت کافی است. بقیه مردم فقط ناراضی‌اند و نمی‌توانند متشکل باشند و لذا قدرت تهدید کننده‌ای برای حکومت نیستند. سوم، حکومت پس از شکست اصلاح‌طلبان و پیروزی اصول‌گرایان با تشکیل کابینه‌ای اهل عمل و مجلسی هماهنگ و اتخاذ یک برنامه اقتصادی برای حل معیشت مردم (و با حل کردن مشکلات دولت در مناسبات بین‌الملل مثل معضل انرژی هسته‌ای و رابطه با آمریکا) بحران‌های فعلی را (که از آن به فروپاشی اجتماعی و خطر نیروهای قومی‌گریز از مرکز در مرزهای ایران نام برده می‌شود) از سر خواهد گذراند. به عبارت دیگر از نظر اصول‌گرایان این حکومت نیست که با خطر زوال سیاسی روبرو است بلکه این نیروهای مدنی، اصلاح‌طلبان و منتقدان نظام سیاسی هستند که در معرض زوال هستند.

در چارچوب دیدگاه این مقاله، استدلال اصول‌گرایان از چهار اشکال اساسی رنج می‌برد. اول اینکه دفاع از استحکام حکومت به خاطر قدرت امنیتی‌اش، در دوران جنگ سرد استدلالی مسموم بود. زیرا در دوران جنگ سرد این اصل سیاسی پذیرفته شده بود که حکومتی که قدرت نظامی دارد و اجازه شکل‌گیری به آلترناتیویش را نمی‌دهد، با مشکلی جدی روبرو خواهد شد. اما در جهان پس از جنگ سرد که افکار عمومی و رسانه‌های ارتباط جمعی چند مرکز و غیر قابل کنترل‌اند، این تنها قدرت نظامی حکومت‌ها نیست که آنها را حفظ می‌کند بلکه امکان جذب رضایت مردم یا کاربرد لوازم دموکراسی (مثل انتخابات آزاد و سالم، رعایت حقوق شهروندان و منتقدان) و تهدید بنیادی دولت در تقویت اخلاق مدنی و شهروندسازی و شهروندداری است که به یاری آنها می‌آید. به بیان دیگر باید دید که نیروهایی که در عرصه سیاسی مطالبات اقشار ناراضی را نمایندگی می‌کنند پس از هر شکست انتخاباتی به راه‌های مدنی برای اصلاح امور جامعه فکر می‌کنند یا نه؟ اگر نیروهایی که این جمعیت‌ها را نمایندگی می‌کنند برای تغییر ابعاد نامطلوب جامعه همچنان طالب انجام تغییرات از طریق شرکت در انتخابات باشند؛ اگر آنها به فکر تقویت نهادهای مدنی باشند و به فکر تقویت احزاب و رقابتی کردن جامعه سیاسی باشند، به نظر می‌رسد خطری جدی نظام سیاسی را تهدید نمی‌کند. اما اگر از سوی حکومت همچنان بر انجام انتخابات نیمه آزاد و ناسالم اصرار شود رخدادهای غیر قابل پیش‌بینی نظام سیاسی را تهدید می‌کند و نمایش دموکراسی کنترل شده کفایت نمی‌کند.<sup>۲</sup> زیرا جمعیت ناراضی مشخص نیست در موقعیت‌های مختلف چه رفتاری را انجام می‌دهند. حتی اگر رفتار غیر قابل پیش‌بینی جمعیت ناراضی برای حکومت تهدید کننده نباشد، با ادامه چنین وضعیتی حکومت همچنان شاهد

۱. منظور از اصول‌گرایان همان گروه‌های سیاسی موسوم به محافظه‌کار در دوران اصلاحات است که رقیب گروه‌های اصلاح‌طلب بودند- مثل حزب مؤتلفه، ایثارگران، جامعه مهندسين، روحانیت مبارز، آبادگران- که از انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری (۱۳۸۴) این نیرو بیشتر به اصول‌گرایان معروف شدند و هم اکنون اغلب ارکان حکومت را در ایران در اختیار دارند!!

۲. در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری کاندیدای اصول‌گرایان، احمدی‌نژاد، پیروز شد. این انتخابات اگرچه نسبتاً رقابتی بود و پیش از ۶۰٪ از واجدین شرایط در آن شرکت کردند، به دو دلیل ناسالم برگزار شد- یکی به خاطر به کارگیری سازمان‌های عمومی به‌عنوان یک حزب انتخاباتی و دیگری تخریب کاندیداهای رقیب. این دو موضوع اعتراض اصلی چهار کاندیدای این انتخابات- معین، کربویی، هاشمی و قالیباف- بود که در بیانیه‌های سرگشاده خطاب به مردم ایران عنوان شد روزنامه شرق ۳/۲۸ تا ۴/۴/۰۸!!

روندهای نامطلوبی چون افزایش مهاجرت نیروهای متخصص و یا صاحب سرمایه ایران به کشورهای صنعتی، رشد اعتیاد و رشد فزاینده انواع آسیب‌های اجتماعی خواهد بود.

اشکال دوم به عدم توجه به ویژگی‌های جهان جهانی شده بر می‌گردد. در این جهان جهانی شده، جامعه جهانی امکانات بیشتری برای فشار آوردن بر حکومت‌های غیر دموکراتیک دارد (مانند تقویت رسانه‌های ماهواره‌ای که در خارج از کشور تولید می‌شود؛ ایجاد محدودیت در روابط و سفرهای دیپلماتیک؛ ایجاد محدودیت‌های صنعتی، تجاری و مالی). در چنین شرایطی توانایی نیروهای امنیتی برای رویارویی با بحران‌های سیاسی کفایت نمی‌کند. اشکال سوم این است که نباید فکر کرد که قوای نظامی و پلیسی کشور از مردم کوچه و بازار و ناراضی ایران جدا هستند. در صورتی که پرسنل نیروهای امنیتی بخشی از همین جمعیت ناراضی هستند. قوای امنیتی معمولاً در راه دفاع از منافع ملی کشور، مثل حفظ تمامیت ارضی، فداکاری می‌کنند- اما این نیرو برای پیشبرد سیاست‌های یک جانبه‌گرایانه در عرصه سیاست همیشه آمادگی ندارند. آخرین اشکال عدم توجه به سرنوشت جوامع و حکومت‌های بلوک شرق است. این حکومت‌ها از لحاظ نظامی و کنترلی واقعاً قدرتمند بودند اما مدافع اخلاق مدنی و آموزش شهروندی و شهروندداری نبودند و در نهایت نتوانستند در جهان جهانی شده کنونی در برابر امواج انتظارات افراد ناراضی جامعه خود، دوام بیاورند. از این‌رو این چهار اشکال نشان می‌دهد که حکومت برای دور کردن بحران‌های سیاسی یا باید با تقویت لوازم دموکراسی مثل انتخابات آزاد و سالم، اتخاذ راهبرد شهروند پروری و شهروندداری حکومت را بیمه کند (به اصطلاح دور کیم اقتدار اخلاقی خود را تقویت کند) و یا باید با اتخاذ نگاه امنیتی به جامعه همچنان نگران رخدادهای غیر منتظره سیاسی- اجتماعی باشد.

#### ۴- نتیجه

تأکید و کاربرد واژه «فروپاشی» در تجزیه و تحلیل اوضاع کنونی ایران اساساً کاربرد دقیقی نبوده و از این واژه معانی و واقعیت‌های گوناگونی مراد شده است. در معنای اول فروپاشی که فروپاشی اجتماعی است به رشد فزاینده آسیب‌های اجتماعی اشاره دارد که بهتر است به جای فروپاشی اجتماعی از واژه «آشفته‌گی و گسیختگی اجتماعی» (Social Anomie) استفاده شود. (البته در برابر این آشفته‌گی اجتماعی تنها دولت مسئولیت ندارد بلکه بقول نیزیت همه بخش‌های آگاه و سازمان‌یافته جامعه که در امر کنترل اجتماعی باید سهیم باشند، مسئولیت دارند- مثل نهادهای مدنی، صنفی، مذهبی و گروه‌های خودیاری). فروپاشی اجتماعی در معنای دوم به خطر گسست قومی از ایران (ایران به معنای یک مجموعه فرهنگی- تاریخی- جغرافیایی که در برگیرنده اقوام گوناگون نیز هست) اشاره دارد. در این مورد بهتر است به جای واژه فروپاشی اجتماعی از مفهوم خطر گسیختگی در «یکپارچگی ملی» استفاده شود. فروپاشی به معنای سوم، که نگرانی قابل تأملی در جامعه ایران است، ولی برای بیان آن مفهوم «فروپاشی اجتماعی» واژه دقیقی نیست می‌توان از مفهوم خطر بی‌دولتی استفاده کرد.

یکی از راه‌های بنیادی برای جلوگیری از خطر بی‌دولتی اتخاذ سیاست «شهروندسازی» (از طریق آموزش و پرورش و سایر رسانه‌های عمومی) و شهروندداری (یعنی التزام حکومت و نیروهای جامعه مدنی به قواعد دموکراسی و ارزش‌های مدنی مثل آزادی، برابری و قانون‌مداری) است. افراد ناراضی که دائماً در جامعه مدرن تولید می‌شوند، اگر از تربیت شهروندی و مدنی محروم باشند و اگر دولت‌ها شهروندداری نکنند، دائماً می‌توانند دولت‌های جوامع خود را با حوادث غیر منتظره روبرو کنند.<sup>۱</sup> زیرا تولید «شهروند مسؤل، مدنی، اخلاقی و ماهر» و «شهروندداری» یکی از

۱. البته به نظر نگارنده این حوادث غیر منتظره لزوماً به معنای امکان «داوم هرج و مرج» نیست. زیرا جامعه ایران در برابر خطر هرج و مرج ظرفیت‌هایی درخور توجهی دارد. در جامعه ایران نهاد خانواده، نهادهای مذهبی مردمی، نهادهای بورکراتیک اقتصادی و فرهنگی در بخش خصوصی و محافل روشنفکری و شبکه‌های گسترده دانشجویان، کارشناسان و ایرانیان آگاه در سراسر شهرهای ایران نسبت به ناامنی‌های جدی حساس هستند و اجازه تداوم هرج و مرج (حتی در شرایط غفلت حکومت) را نمی‌دهند. تاریخ معاصر ایران هم ادعای مذکور را تأیید می‌کند. به غیر از ۱۵ سال اول قرن که ایران با گرسنگی‌ها و ناامنی‌های

شرایط و یکی از ضروریات مقابله بنیادی با بحران‌های سیاسی و درمان عارضه آشفتگی اجتماعی و گسیختگی ملی است.

---

پس از انقلاب مشروطه روبرو بود، هیچگاه ایرانیان، حتی در زمان جنگ جهانی دوم، به گسترش هرج و مرج راه نداده‌اند. در جریان انقلاب اسلامی نیز هرج و مرج ناشی از بی‌دولتی در جریان انقلاب در مقایسه با سایر انقلاب‌ها بسیار کمتر بود و این انقلاب را متفکرانی چون میشل فوکور انقلابی نرم و غیر خشونت‌آمیز نامیدند (میشل فوکو: ۱۳۷۹)، در دوران اصلاحات نیز به رغم فعال شدن پویش‌های اجتماعی، ایران با پدیده هرج و مرج و ناامنی دائمی روبرو نشد.

## منابع

- اردلان، علی (۱۳۸۱)، «ارتباط جنسی برای بقا: پیامد فرار دختران از منزل»، فصل‌نامه رفاه اجتماعی؛ شماره ۵: ۲۲۰-۱۸۷.
- پیران، پرویز، «پیامدها و واکنش‌های آشکار ناشی از بحران‌ها و تهدیدهای اجتماعی»، مجله رفاه اجتماعی، شماره ۱۶: ۱۰۴-۷۷.
- جلالی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۵)، *فراز و فرود جنبش کردی، تهران، لوح فکر.*
- جلالی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۶)، *ایران: جامعه مدرن بدقواره، در دست چاپ.*
- حسینی، سید حسن (۱۳۸۴)، «وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران»، فصل‌نامه رفاه اجتماع، شماره ۱۹: ۱۷۴-۱۵۵.
- رابینگتن، ارل و واینبرگ، مارتین (۱۳۸۳) *رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی، ترجمه رحمت الله صدیق سروسستانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.*
- رفیعی، حسن و مدنی قهفرخی، سعید، ۱۳۸۴، «واکنش‌های غیر سیاسی نسبت به بحران‌ها اجتماعی»، شماره ۱۶: ۱۳۶-۱۰۵.
- رئیس‌دانا، فریبرز (۱۳۸۰)، *بررسی‌هایی در آسیب‌شناسی اجتماعی ایران، تهران، انتشارات سازمان بهزیستی.*
- رئیس‌دانا، فریبرز (۱۳۸۴)، «عوامل و انگیزه‌های اقتصادی- اجتماعی بروز بحران‌ها و تهدیدهای اجتماعی در ایران»، فصل‌نامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۶: ۲۵۰-۲۲۱.
- علیایی زند، شهین دخت (۱۳۸۱)، *از دواج نامناسب، بستری زمینه‌ساز برای روسپیگری، فصل‌نامه رفاه اجتماعی، شماره ۵: ۱۴۲-۱۱۹.*
- علی‌نژاد، مسیح (۱۳۸۳)، *تحصن: گذر و نظری بر رویداد تحصن در ششمین دوره مجلس شورای اسلامی، تهران: نشر رسانش.*
- غروی نخجوانی، سید احمد (۱۳۸۴)، «فقر در خانوارهای ایرانی (با نگاهی به نتایج طرح هزینه درآمد خانوار در ایران)»، فصل‌نامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۷: ۱۱۸-۹۳.
- فوکو، میشل (۱۳۷۹)، *ایران: روح یک جهان بی‌روح، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، نشر نی.*
- فوکویاما، فرانسیس، ترجمه غلامعباس توسلی، *پایان نظم (تهران: جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹).*
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) *سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.*
- مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۷۹)، *آسیب‌ها، انحرافات اجتماعی، فقر در ایران، تهران دانشکده علوم بهزیستی و توانبخشی.*
- Bilton, T. and others (2002) *Introductory Sociology*. New York, Palgrave Macmillan Press.
- Bryman, A. (2001) *Social Research Methods*, Oxford: Oxford press.
- Giddens, A. and Turner, J. (eds) (1987) *Social Theory Today*. Cambridge: polity press.
- Othwaite, W. and Bottomore. (1995) *Social Thought*, Oxford: Blackwell Press.
- Savage, M. Political Sociology (2004). Paper presented in Judith R. *The Blackwell companion to Sociology* (2004). Oxford: Blackwell press.